

یک سؤال اساسی

خط استدلال سوسیالیست‌هایی که به جانب بورژوازی رفته‌اند

آقای پلخانف تصویر بسیار خوبی از این موضوع به دست می‌دهد. او در نامه اول ماه مه خود به انجمن دانشجویان سوسیالیست که در رچ، دیلونارودا و یدنیستوی چاپ امروز انتشار یافته، می‌نویسد:

«کنگره انترناسیونال سوسیالیستی در ۱۸۸۹ [درک نمود که انقلاب اجتماعی یا دقیق‌تر – سوسیالیستی – مستلزم کار فرهنگی و سازمانی دراز مدت در درون طبقه کارگر می‌باشد. این امر اکنون توسط کسانی که توده‌های زحمتکش روسیه را به کسب قدرت سیاسی فرا می‌خوانند به فراموشی سپرده شده است، حال آنکه کسب قدرت سیاسی فقط وقتی مفهوم پیدا خواهد کرد که شرایط عینی لازم برای یک انقلاب اجتماعی فراهم باشد. این شرایط هنوز وجود ندارد...»

و مطلب به همین منوال پیش می‌رود و با درخواست «حمایت صمیمانه» از دولت موقت خاتمه می‌یابد.

این استدلال آقای پلخانف خاص گروه کوچکی از کسانیست که خود را سوسیال دمکرات می‌خوانند. و بخاطر آنکه امر معمولی است، پس ارزش پرداختن به آن را بطور مشروح دارد. قبل از هر چیز آیا منطق و صداقت حکم می‌کند [تنها] از کنگره اول انترناسیونال دوم نقل قول کنیم و نه از آخرین آن؟

اولین کنگره انترناسیونال دوم (۱۸۸۹-۱۹۱۴) در ۱۸۸۹ و آخرین آن در سال ۱۹۱۲ در بازل برگزار گردید. بیانیه بازل که به اتفاق آراء به تصویب رسید دقیقاً، مستقیماً، قاطعانه و آشکارا (که حتی پلخانف‌ها نتوانند مفهوم آن را تحریف نمایند) از یک انقلاب پرولتری، و به علاوه از انقلابی که در ارتباط با همان جنگی که متعاقب آن (در ۱۹۱۴) درگرفت، سخن می‌گوید.

فهم آنکه چرا سوسیالیست‌هایی که به جانب بورژوازی رفته‌اند مستعد «فراموش کردن» بیانیه بازل بطور کل یا این مهم‌ترین قسمت آن، می‌باشند، مشکل نیست.

ثانیاً کسب قدرت سیاسی توسط «توده‌های زحمتکش روسیه»، آنطور که نویسنده ما می‌گوید، «زمانی مفهوم پیدا می‌کند که شرایط عینی لازم برای یک انقلاب اجتماعی موجود باشد».

این یک سرهم بندی است نه یک اندیشه.

حتی اگر فرض کنیم در اینجا کلمه «اجتماعی» اشتباهاً بجای «سوسیالیستی» چاپ شده باشد، معهذا سرهم بندی فقط در این خلاصه نمی‌شود. توده‌های زحمتکش روسیه از چه طبقاتی تشکیل می‌شوند؟ همه می‌دانند که آنها شامل کارگران و دهقانان اند. کدامیک از این طبقات در اکثریت اند؟ دهقانان. این دهقانان تا آنجا که به موضع طبقاتی شان مربوط می‌شود، چه کسانی هستند؟ خرده مالکان. سؤالی مطرح می‌شود: اگر خرده مالکان اکثریت مردم را تشکیل می‌دهند و اگر شرایط عینی برای سوسیالیسم وجود ندارد، پس چگونه اکثریت مردم می‌توانند به نفع سوسیالیسم موضع بگیرند؟ چه کسی می‌تواند علیرغم اراده اکثریت چیزی درباره برقراری سوسیالیسم بگوید یا چه کسی چنین چیزی می‌گوید؟

آقای پلخانف به شیوه‌ای بسیار مضحک در همان آغاز کار گیج شده است. برای شخصی که با پیروی از نمونه مطبوعات سرمایه داری، بجای نقل کلمات دقیق این یا آن حریف سیاسی، از تصورات خود «دشمن» می تراشد، بدترین تنبیه آن نیست که خود را در موقعیتی خنده آور بیابد.

پیشتر برویم. حتی از نظر یک دمکرات میتدل رچ (Rech) «قدرت سیاسی» باید در دست چه کسی باشد؟ در دست اکثریت مردم. آیا «توده‌های زحمتکش روسیه»، که به نحوی ناشایسته توسط سوسیال شوونیست سرهم بند کننده، به آنها اشاره شده است، اکثریت مردم روسیه را تشکیل می دهند؟ بدون شک اینطور است - اکثریت قریب به اتفاق! پس چگونه کسی می تواند بدون انکار دمکراسی - حتی دمکراسی قابل فهم میلیوکف - مخالف «کسب قدرت سیاسی» توسط «توده‌های زحمتکش روسیه» باشد؟

هر چه بیشتر به عمق جنگل بروید، درختان قطورترند. هر گامی در تحلیل ما ورطه جدیدی از آشفتگی در عقاید آقای پلخانف می گشاید. [این] سوسیال شوونیست، مخالف انتقال قدرت سیاسی به اکثریت مردم در روسیه می باشد!

آقای پلخانف نمی داند درباره چه حرف می زند. او هم چنین «توده‌های زحمتکش» را با توده پرولتر و نیمه پرولتر اشتباه می کند - گرچه مارکس مدتها پیش در ۱۸۷۵ در مورد چنین اشتباهی اخطار کرده بود.* ما تفاوت آنها برای مارکسیست سابق، آقای پلخانف توضیح خواهیم داد.

آیا اکثریت دهقانان در روسیه می توانند خواستار ملی کردن زمین شوند و آنرا به اجرا درآورند؟ مطمئناً می توانند. آیا این یک انقلاب سوسیالیستی خواهد بود؟ نه این انقلابی سوسیالیستی نخواهد بود. این هنوز هم یک انقلاب بورژوائی خواهد بود زیرا ملی کردن زمین اقدامی نیست که با موجودیت سرمایه داری ناسازگار باشد. این به هر صورت ضربه‌ای به مالکیت خصوصی بر مهم ترین وسایل تولید است. چنین ضربه‌ای بسیار بیشتر از مورد انقلابهای قرون هفدهم، هیجدهم و نوزدهم، پرولترها و نیمه پرولترها را تقویت خواهد کرد. پیشتر برویم. آیا اکثریت دهقانان در روسیه می توانند خواهان ادغام کلیه بانکها در یک بانک و افتتاح شعبه‌ای از یک بانک دولتی سراسری در هر روستا باشند؟ بله می توانند، زیرا تسهیلات و سودمندی آن برای مردم انکارناپذیر است. حتی «دفاع گرایان» هم می توانند طرفدار این اقدام باشند، چه اینکار ظرفیت «دفاعی» روسیه را به مقدار عظیمی افزایش خواهد داد.

آیا از نظر اقتصادی امکان چنین ادغام فوری برای کلیه بانکها وجود دارد؟ بدون شک، اینکار کاملاً امکان پذیر است.

آیا این یک اقدام سوسیالیستی خواهد بود؟ نه این هنوز هم سوسیالیسم نخواهد بود. پیشتر برویم. آیا اکثریت دهقانان در روسیه می توانند خواستار انتقال سندیکای تولیدکنندگان شکر به دولت باشند تا کارگران و دهقانان آنرا کنترل نمایند و قیمت شکر کاهش یابد؟ البته که می توانند، زیرا اینکار به نفع اکثریت مردم تمام خواهد شد.

آیا اینکار از نظر اقتصادی امکان پذیر است؟ کاملاً امکان دارد، زیرا سندیکای شکر نه تنها از نظر اقتصادی به صورت یک ارگانیزم صنعتی واحد در سطح ملی توسعه یافته، بلکه قبلاً هم

* مراجعه نمایید به منتخب آثار مارکس و انگلس، جلد ۱، مسکو ۱۹۶۲، ص ۴۶ - ۴۷.

در نظام تزاری تحت کنترل «دولتی» (یعنی کنترل توسط مقامات دولتی خادم سرمایه داران) قرار داشته است.

آیا در اختیار گرفتن سندیکا توسط دولت دهقانی بورژوا - دموکراتیک یک اقدام سوسیالیستی خواهد بود؟

نه اینکار هنوز هم سوسیالیسم نخواهد بود. اگر آقای پلخائف اصول بدیهی مارکسیسم را به یاد می آورد، می توانست خود را به سادگی در این مورد قانع سازد.

سؤال اینست: آیا اقداماتی چون ادغام بانکها یا انتقال سندیکای تولیدکنندگان شکر به یک دولت دهقانی دموکراتیک نقش، اهمیت و تأثیر پرولترها و نیمه پرولترها را در میان توده عمومی مردم افزایش خواهد داد یا از بین خواهد برد؟

اینکار بدون شک باعث ارتقاء آنان خواهد شد، زیرا اقدامات مذکور از یک نظام تولید خرد به عمل نمی آید؛ این اقدامات به وسیله آن «شرایط عینی» که هنوز در سال ۱۸۸۹ به وجود نیامده بود ولی در حال حاضر وجود دارد، امکان پذیر شده است.

چنین اقداماتی به ناگزیر نقش، اهمیت و تأثیر توده های کارگران، بخصوص کارگران شهری که پیشاهنگ پرولترها و نیمه پرولترهای شهر و ده هستند را ارتقاء خواهد داد.

پس از انجام این اقدامات، پیشرفت بیشتر به سوی سوسیالیسم در روسیه کاملاً ممکن خواهد شد و با کمک کارگران پیشرفته تر و باتجربه تر اروپای غربی که از پلخائف های خود در اروپای غربی گسسته اند، گذار واقعی روسیه به سوسیالیسم اجتناب ناپذیر خواهد شد و توفیق چنین گذاری مطمئن خواهد بود.

این همان خط استدلالی است که هر مارکسیست و هر سوسیالیستی که به جانب بورژوازی ملی «خودی» نرفته باشد، باید بکار بندد.

تاریخ نگارش ۲۰ آوریل (۳ مه) ۱۹۱۷

تاریخ انتشار ۴ مه (۲۱ آوریل) ۱۹۱۷

پراودا شماره ۳۷

انتشار طبق متن روزنامه

مجموعه آثار لنین جلد ۲۴

کمونیه های انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com